

ماجرای عشق و عاشقی میدون

من میدون هستم



پوریا عالمی

● من میدون هستم. میدون دوم، ما شش تا بچه هستیم. سن و سالی ازم گذشته و دوران بلوغ را با سرافرازی و بی کمک‌های دولتی یا مردمی و البته بدون حادثه خاصی از سرگذرانده‌ام. سربازی نرفته‌ام. یعنی دو ماه آخرش مانده. درس نخوانده‌ام. یعنی دو ترم آخرش مانده. رانندگی بلد نیستم. یعنی تا دنده دو یاد گرفته‌ام. هیچ برده دوی دو متر ننشدم. چون ۷۵ متر که می‌رفتم خسته می‌شدم و می‌نشتم. هیچ‌وقت نشد ۹ ماه پول بخوابانم توی بانک تا وام بگیرم؛ چون به هشت ماه که می‌رسید، خسته می‌شدم و پول را برمی‌داشتم. هیچ‌وقت خانه نخریدم چون همیشه بخشی از پول خانه را نداشتم. مثلا خانه بود هشت‌میلیون و ۳۰۰ هزار تومان. من هشت میلیون تومانش را نداشتم. بعد یکهو خانه شد ۶۳میلیون و ۳۰۰ هزار تومان. من ۶۳ میلیون تومانش را نداشتم. بعد یکهو خانه شد سه‌هزار میلیارد و ۳۰۰ هزار تومان. من سه هزار میلیاردش را نداشتم. تماشام کن، من همیشه کم دارم.

مطلب را لقمه بگیرم این است که من میدون هستم متولد ناف تهران، البته بابا و مامان من از دو استان دیگر آمدند. بابا و مامان‌های آن دو هم از چهار استان دیگر. بابا و مامان‌های بابایزرگ و مامان‌بزرگ من هم از هشت استان دیگر. همین را بگیر و برو تا ته. خلاصه همان‌طور که تماشام می‌کنید من هم مثل هر بچه تهران دیگری بچه جاهای دیگر هستم؛ اما جاهای دیگر را قبول ندارم. ماجرای اینکه چرا اسمم میدون است را بعد تعریف می‌کنم.

یک لقمه دیگر هم بگیرم. من عاشق میدون هستم و عاشق سوفیا شده‌ام؛ البته مهم سوفیا نیست. قصد من ازدواج است و حالت ازدواج زیادی دارم. سوفیا البته مهم است. اما موضوع این است که بابای سوفیا روی ناموش حساس است و آن را به هر کسی نمی‌دهد. بابای سوفیا روی سوفیا، وطن و تیم پرسپولیس حساس است و اهل بحث سر مسائل ناموسی‌اش نیست. به همین دلیل من تا الان سر مسئله ازدواج با سوفیا، سر مسئله کشورگشایی کوروش و سر مسئله باخت پرسپولیس نتوانسته‌ام بابای سوفیا بحث کنم. اگر بخواهم مطلب را جمع کنم و لقمه شرم و حیای حرفم را هم بزنم و بروم باید بگویم بابای سوفیا دخترده نیست. اگر هم باشد به من یکی نمی‌دهد؛ اما من بیدی نیستم که با این بادهای بلرم و تسلیم بشوم. من میدون هستم و هم بلدم بیبچم هم بلدم بیچانم.

فردا ماجرای خواستگاری کردم از سوفیا را در ایام فرخنده عید برایتان تعریف می‌کنم.

خبر

وداع در بهار

قاسم هاشمی‌نژاد درگذشت

● گروه ادبیات: قاسم هاشمی‌نژاد، منتقد ادبی صاحب‌سبک، نویسنده و مترجم و شاعر عصر دیروز، سیزدهم فروردین در هفتادوشش‌سالگی بر اثر عفونت ریه در بیمارستان شریعتی تهران درگذشت. هاشمی‌نژاد را جدا از نقدهایی که در دهه‌های چهل و پنجاه می‌نوشت، با رمان پلیسی «فیل در تاریکی» که از مطرح‌ترین‌های این ژانر در ایران است، می‌شناسند. تسلط او بر ادبیات عرفانی و ادب قدیم از دیگر وجوه این شخصیت ادبی بود. در حوزه ترجمه نیز او کارهای درخوری دارد که از آن میان شاید «کتاب ایوب» و «خواب کران» چندلر از مهم‌ترین آنها باشد. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به انتشار مقالات ادبی در نشریات معتبر دهه چهل و گفت‌وگو با نویسندگان معاصر خاصه با ابراهیم گلستان اشاره کرد. او که در چند دهه اخیر در انزواي خود می‌نوشت و کمتر تن به مصاحبه و نقد می‌داد اخیرا دو کتاب منتشر کرده بود؛ یکی «بوته بر بوته» مجموعه‌ای از مقالاتش و دیگری «راه نوشته» مصاحبه‌ای مفصل با او که سال گذشته منتشر شد. اهالی فرهنگ و دوستداران قاسم هاشمی‌نژاد روز یکشنبه، از جلوی درب منزل ایشان در خیابان بهار، با او وداع خواهند کرد.

شرق روزنامه

شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۵
۲۳ جمادئ الثانی ۱۴۳۷
۲۰ آوریل ۲۰۱۶
سال سیزدهم
شماره ۲۵۴۸
۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸
اذان مغرب ۱۹:۴۵
اذان صبح فردا ۵:۲۲
طلوع آفتاب ۶:۴۸

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

سرگراگان

در حاشیه پایان سفرهای نوروزی



گزارش

تلخی تروریسم و شیرینی هنر

در روزهایی که برای ما ایرانی‌ها روزهای جشن و شادمانی بود، جهان روزهای تلخی را پشت سر گذاشت. یکشنبه هشتم فروردین‌ماه انفجاری تروریستی در پارک «گلشن اقبال» شهر لاهور پاکستان بیش از ۷۰ کشته و ۳۰۰ مجروح بر جای گذاشت که بیشتر قربانیان آن را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. چون این انفجار در چندمتری وسایل بازی کودکان اتفاق افتاده بود، این اقدام تروریستی که مسئولیت آن را «جماعت الاحرار» از شاخه‌های طالبان پاکستان برعهده گرفته است، دل بسیاری از مردم جهان را به درد آورد و عده‌ای به این اتفاق واکنش نشان دادند. ازجمله «آدل»، خواننده زن انگلیسی که در کنسرت خود در بیرمنگام انگلیس از حاضران درخواست کرد با روشن‌کردن شمع به قربانیان لاهور ادای احترام کنند. او همچنین در این کنسرت به قربانیان انفجارهای تروریستی توسط داعش در شهر بروکسل بلژیک اشاره و به آنها ادای احترام کرد. انفجارهای بروکسل در فرودگاه و متروی این شهر منجر به کشته‌شدن بیش از ۳۰ نفر و زخمی‌شدن ۹۰ نفر شد. این حملات البته در روزهایی رخ داد که اخبار بسیاری از تضعیف داعش و عقب‌رانده‌شدن آنها از مرزهایشان در عراق و سوریه به گوش می‌رسید. یکی از این اخبار، بازپس‌گیری شهر تاریخی پالمیرا از داعش بود. این خبر شادی‌بخش با خبری دیگر در این روزها همراه شده است. به گزارش «هافینگتون‌پست»، «مورشین الیهاری»، هنرمند آمریکایی- ایرانی به‌آزگی ویدئویی منتشر کرده است که در آن به بازسازی آثار تاریخی تخریب‌شده توسط داعش در پالمیرا می‌پردازد. . اگرچه این اثر الیهیاری پس از آزادسازی پالمیرا به نمایش عمومی رسیده اما او یک سال گذشته خود را صرف



میترا حجار

نوشته بودم مهم نیست که چه بر سر محیط‌زیست کشورمان آمده. مهم این است که آنچه پس‌ازاین اتفاق می‌افتد به ما بستگی دارد. چون معتقدم بزرگ‌ترین چالش عصر ما چالش محیط‌زیست است. امروز ما متوجه شده‌ایم آسیب‌هایی به کره زمین زده‌ایم که اگر ادامه پیدا کنند، دیگر این کره در آینده‌ای که زیاد دور نیست، سکونت‌پذیر نخواهد بود. امروز وضعیت محیط‌زیست در کل دنیا به مرحله بحران رسیده است و این یعنی ما داریم روی لبه تیغ حرکت می‌کنیم. از سوی دیگر می‌دانیم هنرمندان به خاطر شغلشان مورد

همین حوالی

طرفداری از شجریان و کیارستمی در ۵ مرحله

هلیا آبادی: با همان پیام نوروزی استاد شجریان آغاز شد. استاد با موهایی تراشیده از میهمان ۱۵ ساله‌ای گفت که همراهش است و امید داد که با این میهمان بتواند به تفاهم برسد و «ان‌شاءالله» را گفتند و ابراز امیدواری کردند که پس از رسیدن به تفاهم بتوانند به سوی طرفداران بازگردند و در میانشان باشند؛ اما واکنش طرفداران در شبکه‌های مختلف مجازی را می‌توان در چند مرحله بررسی کرد. مرحله اول این‌گونه بود که شبکه‌های مجازی ناگهان پر شدند از اظهارنظرهای متعدد و بیان احساسات طرفداران.در مرحله دوم بررسی نوع بیماری و اظهارنظر درباره آن بود. موهایی تراشیده استاد نشان از یک بیماری مشهور داشت. طرفداران به حدس‌زدن درباره نوع و شکل سرطان پرداختند.یکی از خبرگزاری‌ها حتی تا آنجا پیش رفت که به نقل از دکتری آن را سرطان روده دانست با تأییراتی بر مغز و قلب،مرحله سوم ابراز همدردی افراد مشهورتر بود؛ به‌گونه‌ای که فراتر از هیجان‌ها بود. فرزند استاد همایون شجریان آهنگی را منتشر کرد و رایان، دیگر فرزندش، با سرتراشیده همراه پدرش عکسی را منتشر کرد و آرزو کرد که استاد به‌زودی و پس از کنترل بیماری بتوانند در ایران کنسرتی داشته باشند. وزیر ارشاد پیامی منتشر کرد و شهرام ناظری دست‌خطی و... حتی شبکه چهار نیز در خبر خود تصویری از شجریان را منتشر کرد و درباره سلامتی او اطلاع داد.

در مرحله چهارم کاربران شبکه‌های مجازی به تحلیل نحوه اظهار محبت‌ها و پیام‌های طرفداران پرداختند. چندین و چند نمونه مشابه دست‌خط از ناظری منتشر کردند. بسیاری به تحلیل نحوه طرفداری از شجریان پرداختند و البته این تحلیل با همان مشخصه‌های مرسوم شبکه‌های مجازی همراه بود البته به همراه برخی شباهت‌های سیاسی؛ نمونه‌اش همان نامه‌ای بود که به نام همسر اول استاد شجریان «فرخنده گل‌افشان» منتشر شد. نامه‌ای که کاملاً با حال‌وهوای این بانو متفاوت بود و آن‌قدر گسترش پیدا کرد که سرانجام آوا مشکلات، نوه استاد، آن را تکذیب کرد و تأیید کرد که ایشان جز با احترام در این سال‌ها از استاد نام نبرده‌اند. در مرحله پنجم شاید یکی از بحث‌ترین خواسته‌های این سال‌های مردم ایران مطرح شد و آن کمپین هر ایرانی یک امضا برای برگزاری کنسرت شجریان است. این کمپین که مدت کوتاهی از تشکیل آن می‌گذرد، با استقبال روبه‌ور شده است؛ البته یکی از شعارهای انتخاباتی حسن روحانی در مقام نامزد ریاست جمهوری هم امکان فعالیت افرادی صاحب‌نام مانند شجریان بود. این روزها بسیاری امیدوارند سلامتی استاد برگردد و برگزاری کنسرت در ایران فراهم شود؛ پیش‌ازاین دو کنسرت استاد در خارج از کشور لغو شده بود. اما خبر تلخ دیگر درباره بیماری عباس کیارستمی بود و البته نحوه مواجهه با آن کمی متفاوت‌تر بود. می‌توان گفت که خبر بیماری استاد سینمایی ایران به شکل عجیب‌تری در شبکه‌ها مطرح شد. درابتدا از زبان یکی از کارگردانان شناخته‌شده سینمای ایران از بیماری عباس کیارستمی خبر داده شد. عنوان شد خالق «خانه دوست کجاست» و «مشق شب» به سرطان مبتلا است؛ به‌این‌ترتیب تعداد زیادی از علاقه‌مندان کیارستمی نگران شدند. مطلب‌های تحسین‌برانگیزی نوشته شد؛ اما کمی بعد یکی دیگر از منتقدان مطرح سینمای ایران نوشت که استاد سرطان ندارد و به دلیل بیماری گوارشی در بیمارستان تهران هستند و ابراز امیدواری کردند که به‌زودی حالشان بهتر شود و مرخص شوند که البته کارگردان هم تکذیب کرد. در این مدت به نظر می‌رسید فارغ از بیماری نکته درخور توجه برای کاربران نوع بیماری‌شان باشد که آیا سرطان هست یا خیر؛ به نظر می‌رسید که میزان اظهار نظر طرفداران آن‌گونه بود که یکی از صفحات رسمی عباس کیارستمی در فضای مجازی اعلام کرد که بیماری ایشان سرطان نیست و به‌زودی بهبود پیدا می‌کنند و ساخت فیلمی را که مدت‌هاست برای آن برنامه‌ریزی شده است، آغاز می‌کنند. در آخرین اظهار نظر هم‌مدیرعامل خانه سینما از عمل دوباره در روز ۱۲ فروردین خبر داد و البته تأکید کرد که این بیماری سرطان نیست و بهتر است به این شایعه پرداخته نشود. تعدادی از هنرمندان مطرح ما در طول سال گذشته به دلیل بیماری سرطان اسیر مرگ شدند و شاید این حجم از نگرانی باعث نوع بیماری عباس کیارستمی باعث شده باشد که واکنش‌های عجیبی در این‌باره نشان داده شود.

روایت

دوربین‌ها باید عکس هنرمندان را در کنار فک خور ثبت کنند

می‌رسد؛ اما اینها برای خیلی از ما مهم نیست. من در دو کشور دیگر دنیا زندگی کرده‌ام و از نزدیک دیده‌ام مردم و هنرمندانشان چگونه حتی برای قطع یک درخت، حساس هستند و برای جلوگیری از این کار تلاش می‌کنند. آنها می‌دانند که درختان جزء منابع طبیعی‌شان هستند و چقدر طول می‌کشد تا یک درخت به ثمر برسد. برای سال جدید کمپین‌هایی تشکیل شد که من هم در یکی از آنها که «نه به خرید ماهی قرمز» و درصورت خرید رها نکردن آنها در دریاچه‌ها و رودخانه‌ها بود، پیوستم؛ چون معتقدم حتی همین یک قدم ما مهم است. اگر یک نفر با خواندن پست اینستاگرام من درباره روز طبیعت و نخردن و رها نکردن ماهی‌های قرمز، این کار را نکرده باشد، برای من کافی است و من مطمئن‌کم توانسته‌ام با این پست‌ها جان چندین و چند ماهی قرمز را نجات بدهم.

یادداشت

به مناسبت روز جهانی کتاب کودک

اگر تروریست‌ها در کودکی کتاب می‌خواندند...

به مدد گزارش‌های منتشرشده، ما تصویری‌هایی از زندگی برخی نوجوانان و جوانان داعشی پیش از پیوستن به داعش در اختیار داریم که در خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی به صورت عکس یا در گفت‌وگو با والدین آنها منتشر شده است. در این گزارش‌ها نشان‌هایی از علاقه برخی از این نوجوانان به سینما، ورزش، موسیقی و حتی مد می‌توانیم ببینیم، اما من باوجود جست‌وجو عکس یا نشان‌های از کتاب ندیده‌ام. هیچ گزارشی نخوانده‌ام که مادر یا پدر یکی از آنان گفته باشد بچه من پیش از پیوستن به داعش کتاب می‌خواند. در گزارش‌ها از درس‌خوان‌بودن و حتی شاگرد ممتازبودن برخی از آنان گفته شده است، اما از کتاب‌خوان‌بودن آنها خبر.

با قاطعیت نمی‌توانم ادعا کنم اگر این افراد ادبیات (شعر و داستان) خوانده بودند، رفتارشان چگونه بود. درباره آنان امکان سنجش نداریم، اما می‌توانیم بین کتاب‌خوانی و خشونت مطالعاتمان را گسترش بدهیم. می‌توانیم با مراجعه به تجربه‌های شخصی و جمعی‌مان این موضوع را بیشتر بشکافیم. تحقیقات اجتماعی نشان می‌دهد خواندن، تأثیرات اجتماعی عمیقی بر مخاطبان دارد. تحقیقات از سازگاری و همدلی بیشتر کتاب‌خوانان نسبت به دیگران حکایت دارد.

سال گذشته ترجمه یادداشتی از یک نشریه خارجی را خواندم که دلایلی ذکر کرده بود درباره اینکه چرا کتاب‌خوان‌ها بهترین آدم‌هایی هستند که باید عاشقشان شد. در این یاداشت به تحقیقاتی ارجاع داده شده بود که نشان می‌داد کسانی که رمان می‌خوانند میان انسان‌ها بیشترین قدرت همدلی با دیگران را دارند و قابلیت‌هایی دارند با عنوان «ثوری ذهن» که در کنار آنچه خود به آن اعتقاد دارند، می‌توانند عقاید، نظر و علائق دیگری را مدنظر قرار دهند و درباره آن قضاوت کنند. آنها می‌توانند بدون اینکه عقاید دیگران را رد کنند یا از عقیده خودشان دست بردارند، از شنیدن تفکرات دیگران لذت ببرند. علاوه بر آنچه در این پژوهش‌ها آمده است، می‌توانیم با توجه به فرایند کتاب‌خواندن به این نتیجه برسیم که کتاب و به‌خصوص کتاب‌های رمان و داستان به خوانندگان جوان کمک می‌کند دنیای دیگری بسازند، رویاها و خواسته‌هایشان را در دنیایی منظم تخیل کنند. به آنها امکان تبدیل زندگی‌های دیگران را به تجربه زیسته می‌دهد. تخیل آنان را تقویت می‌کند، به تفکر انتقادی آنان میدان می‌دهد. به آنها امکان می‌دهد دنیا را از چشم دیگران ببینند. قدرت درک دیگران و تفاهم با آنان را داشته باشند و توان استدلال‌کردن و گفت‌وگوکردن را تقویت می‌کند.

اگر چنین پژوهش‌هایی درست باشند که تجربه شخصی ما هم جز آن را نمی‌گوید، می‌توانیم با اطمینان بیشتری بگوییم اگر آنان در کودکی کتاب‌های داستان می‌خواندند، احتمالاً مقاومت بیشتری در برابر چنین خواسته‌ای داشتند. حالا می‌توانیم بااطمینان بیشتری بگوییم کتاب‌خواندن و به‌خصوص خواندن شعر و داستان، یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش خشونت و تعصب‌های منتهی به خشونت است.

خبر

تجمعی که بر گزار نشد



پیش‌تر در یارک پردیسان مطرح شده بود تکرار کردند. در بخشی از فراخوانی که پیش از برگزاری این تجمع منتشر شده، آمده است: «سیزدهم فروردین اسمال با سبزه‌ای که در خانه سبز کرده‌ایم گرد هم می‌آییم، سبزه‌هامان را کره می‌زنیم به نیت آشتی با طبیعت.» بودند. در این تجمع آنان خواسته‌های خود را که

تجمع حامیان حقوق حیوانات متفرق شد. قرار بود حامیان حقوق حیوانات در ایران ساعت ۱۴ روز سیزدهم فروردین‌ماه در میدان بهارستان تهران دور هم جمع شوند. این تجمع از سوی سازمان محیط‌زیست تهران مجوز لازم را برای برگزاری یک گردهمایی سکوت دریافت کرده بود. شرکت‌کنندگان در این تجمع که فعالان محیط‌زیست، تنی چند از هنرمندان و مردم عادی بودند؛ پس از اینکه نتوانستند در میدان بهارستان جمع شوند، به یارک لاله رفتند که در آنجا نیز متفرق شدند. حتی یکی از ستارگان سینمای ایران نیز در این جمع نبود. حاضران در این تجمع در سکوت و در حالی که سبزه را کره می‌زدند خواستار شرایط بهتری برای حیوانات و طبیعت بودند. در این تجمع آنان خواسته‌های خود را که